به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

سلام و درود خدمت همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز!

*****چند نکتهٔ مهم دربارهٔ جزوات شرح کامل فارسی ساسانی:**

*** این جزوات جامع و کامل هستند و دانش‌آموزانی که سطح درسی آن‌ها متوسط رو به بالاست، می‌توانند با تسلط بر آنها و حل نمونه سوال کافی، بدون نیاز به کلاس و کتاب دیگری نمرهٔ بالای ۱۹ کسب نمایند.**

*** همین ابتدای کلام عرض کنم که هر چند برای آماده‌سازی این جزوات وقت بسیاری صرف کرده‌ام و زحمات زیادی کشیده‌ام و دقت فراوانی به خرج داده‌ام، با این حال به دلیل ذات ادبیات، احتمال۰/۲۵ الی ۰/۵ نمره خطا را در آزمونها رد نمی‌کنم!**

*** جهت پرهیز از حجیم شدن جزوات، از آوردن آزمون‌ها و درسنامه‌های مکمل – غیر از آن چه که در کتاب درسی آمده‌است – خودداری شده؛ اما این نیازها به وسیلهٔ کانالهایم پوشش داده می‌شوند؛ بنابراین توصیه می‌کنم حتماً در کانالهایم عضو شوید و از درسنامه‌های مکمل و نمونه سؤالات و آزمون‌های درس به درس، مستمر و پایانی استفاده نمایید.**

*** این جزوات بیش از پانزده ویژگی منحصر به فرد دارند که مهمترین آنها، پرهیز از افراط و تفریط است؛ به این معنا که فقط مطالبی که برای گرفتن نمرهٔ ۲۰ ضرورت دارند، در جزوات آمده‌اند و این مطالب نیز فقط در حد ضرورت توضیح داده شده‌اند.**

*** ساختار جزوات، از جمله، رعایت نکردن مرز قلمروهای سه‌گانه(زبانی، ادبی و فکری) بنا به ضرورت و دلایل علمی و روانشناسی شکل گرفته‌است و نه تنها اشکالی ندارد، بلکه یکی از نقاط قوت جزوات حساب می‌شوند.**

*** اینجانب بنا به اهمیت و حساسیت نمرهٔ درس فارسی، هر ساله صدها ساعت برای ویرایش این جزوات وقت می‌گذارم و علاوه بر اعمال دقیق تغییرات چاپهای جدید کتابهای درسی، اشکالات علمی و نگارشی جزوات را اصلاح و مطالب لازم و مفید دیگری به آنها اضافه و جزوات را بهتر و کاملتر می‌کنم؛ بنابراین به عزیزان اکیداً توصیه می‌کنم که حتماً از آخرین ویرایش جزوات استفاده کنند.**

*** هر چند جزوات دبیرخانهٔ ادبیات فارسی به خاطر نواقص، اشتباهات، ساختار، حجم و ... برای دانش‌آموزان قابل استفاده نیستند، اما مطالب مهم و مفیدی هم داشتند که باعث شد در ویرایش امسال، این جزوات را مبنای کار قرار بدهم.**

***برای تهیه و ویرایش این جزوات هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری صرف شده و می‌شود؛ بنابراین خواهشمندم جهت حمایت از مؤلف، آنها را فقط از مراکز مجاز – که در پشت جلد جزوات آمده‌اند – تهیه نمایید؛ چرا که چاپ غیرمجاز آنها جرم، حرام و ناجوانمردی است. با این حال بزرگواران عضو کانالهایم می‌توانند یک نسخه از درسنامه‌ها را – که به صورت هفتگی بارگذاری می‌کنم –رایگان چاپ و استفاده کنند.**

***جهت تسلط کامل بر مطالب درسی و به یادسپاری دقیقتر و عمیقتر آنها، اکیداً توصیه می‌کنم که قبل از مطالعهٔ درسنامه‌ها، متن درس‌ها را از روی کتاب درسی حداقل یکبار بدون وقفه و با دقت بخوانید یا به خوانش‌هایی که در کانال قرار می‌دهم، گوش دهید.**

در پایان، از همهٔ عزیزانی که در تهیه و ویرایش جزوات و معرفی آنها به دیگران سهیم بوده‌اند، یا با نقدها، پیشنهادها و نظرات خودشان به ما کمک کرده و می‌کنند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

توفیق رفیق راهتان. ساسانی
مرداد ۱۴۰۵

بارم‌بندی**

۱. معنای واژه‌ها و پرسش‌های دستور در «بافت متن» پرسیده شود.

۲. در املای واژه‌ها «تشدید» اهمیت املایی ندارد.

۳.گسسته یا پیوسته‌نویسی واژه‌هایی که ساخت ترکیبی دارند(مانند کتاب‌خانه یا کتابخانه) یکسان است و اهمیت املایی ندارد.

۴. پرسش‌های مباحث دستوری و آرایه‌های ادبی فقط از متن درس‌های کتاب طراحی شود. از ستایش، نیایش، روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج‌حکمت‌ها پرسش دستور و آرایهٔ ادبی طراحی نشود.

۵. پرسش‌های مرتبط با بخش حفظ شعر در نوبت دی ماه به دو شعرخوانی نیمهٔ اول کتاب («در مکتب حقایق» و «صبح ستاره‌باران») و در نوبت خرداد و شهریورماه به دو شعرخوانی نیمهٔ دوم کتاب («شکوه چشمان تو» و «ای میهن») اختصاص یابد.

۶. در حفظ شعر، جای خالی به یک مصراع یا یک بیت اختصاص یابد و صرفاً یک واژه مدّ نظر نباشد.

۷. روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج‌حکمت‌ها با هدف پرورش مهارت‌های خواندن، ایجاد نشاط، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی در ساختار کتاب گنجانده‌شده‌اند؛ لذا در ارزشیابی از این متون صرفاً به معنا و املای واژگان و قلمرو فکری آنها بسنده شود.

۸. پرسش‌های آزمون نوبت دی ماه بر مبنای «ستایش ۰/۵ نمره، فصل اول ۵ نمره، فصل دوم ۴/۵ نمره، فصل سوم ۵ نمره و فصل چهارم ۵ نمره » طراحی شود.

۹. پرسش‌های آزمون نوبت دوم و شهریورماه بر مبنای «ستایش و نیایش ۰/۵ نمره، فصل اول ۲/۵ نمره، فصل دوم ۲/۲۵ نمره، فصل سوم ۲/۵ نمره و فصل چهارم ۲/۵ نمره، فصل پنجم ۲/۵ نمره، فصل ششم ۲/۵ نمره، فصل هفتم ۲/۵ نمره و فصل هشتم ۲/۲۵ نمره » طراحی شود.

۱۰. پرسش‌های آزمون نوبت دوم و شهریورماه از کل کتاب به نسبت ۱۰ نمره نوبت اول و ۱۰ نمره نوبت دوم طراحی شود.

۱۱. بارم هر فصل می‌تواند حداکثر تا ۰/۵ نمره نسبت به بارم‌بندی جدول تغییر کند.

۱۲. از ابیات داخل کارگاه متن‌پژوهی فقط در قلمروی که ذیل آن قرار دارند، سوال طرح شود، مثلا اگر بیت در قلمرو زبانی کارگاه متن‌پژوهی آمده باشد، فقط سوال لغت، املا و دستور از آن طرح شود؛ نه سوال آرایه، معنی و مفهوم!

۱۳. آزمون‌های تمامی نوبت‌ها بر مبنای درصد سطوح عملکردی جدول زیر طراحی شود.

ردیف	قلمروها	موضوع‌ها	نمره	درصد سطوح عملکردی
۱	زبانی ۷ نمره	معنی واژه	۱	یادآوردن ۲۰ – ۱۵ درصد فهمیدن ۴۰ – ۳۵ درصد کاربستن ۳۰ – ۲۵ درصد تحلیل ۲۰ – ۱۵ درصد
		املای واژه	۲	
		دستور	۴	
۲	ادبی ۵ نمره	آرایه‌های ادبی	۳	
		تاریخ ادبیات	۱	
		حفظ شعر	۱	
۳	فکری ۸ نمره	درک مطلب	۴	
		معنی و مفهوم نثر	۲	
		معنی و مفهوم نظم	۲	
جمع نمره			۲۰	۱۰۰

**** این بارم‌بندی مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۴ – ۱۴۰۳ است و ممکن است سالهای بعد تغییر کند!**

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم**

نوع ادبی: غنایی - **قالب:** قصیده(برخی «غزل» گفته‌اند!) - **محتوا:** تحمیدیه و مناجات – **شاعر:** حکیم سنایی غزنوی

** واژه‌هایی که در واژه‌نامهٔ کتاب درسی آمده‌اند، با ستاره مشخص و دقیقاً عین کتاب معنی شده‌اند.

۱)مَلِک*: پادشاه، خداوند[**ملکا:** خداوندا] / **۲)ذکر:** یاد، ستایش / **۳)که:** زیرا / **۴)«ی»** در هر دو جملهٔ« تو پاکی و خدایی» اسنادی است، در معنی «هستی، می‌باشی» / **۵)نروم:** نمی‌روم / **۶)توام راه‌نمایی:** ایهام دوگانه‌خوانی: توام راه، نمایی: تو راه را به من نشان می‌دهی / توام راهنمایی: تو راهنمای من هستی

۱. مَلِکا[۱] ذکر[۲] تو گویم که[۳] تو پاکی[۴] و خدایی[۴] نروم[۵] جز به همان ره که توام راه‌نمایی[۶]

معنی: خداوندا! تو را ستایش می‌کنم؛ چون تو پاک و خدا هستی. جز راهی که تـو آن را بـه من نشان می‌دهی به راه دیگری نمی‌روم. (فقط به همان راهی که تو راهنمای من هستی، می‌روم.)

مفهوم: اظهار بندگی / خداوند پاک و شایستهٔ ستایش است / فقط مطیع فرمان خدا بودن

آرایه: تلمیح: ابیات این شعر به آیات قرآن مخصوصاً سوره‌های حمد و توحید اشاره دارند؛ مثلاً مصراع دوم این بیت به آیهٔ «اهدناالصراط‌المستقیم...» اشاره دارد.

دستور: تعداد جمله‌ها: ۶ تا (منادا یک جمله است) / **نقش دستوری «مَلِک»:** منادا / **نقش واژه‌های «توام راه‌نمایی»:** اگر بخوانیم: «توام، راه، نمایی: تو راه را به من می‌نمایی»(نهاد+ مفعول + متمم + فعل) و اگر بخوانیم: «توام، راهنمایی: تو راهنمایم هستی.»(نهاد + گروه مسندی+ فعل اسنادی) /

۱)همه: فقط، تنها، همیشه(«قید» است) / **۲)درگاه:** آستان، پیشگاه، بارگاه(**همه درگاه تو جویم:** فقط به فکر بندگی تو هستم، کنایه) / **۳)فضل*:** بخشش، کرم / **۴)پوییدن*:** حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / **۵)توحید:** یگانگی، یکتایی، اقرار به یگانگی خداوند / **۶)سزا*:** سزاوار، شایسته، لایق

۲. همه[۱] درگاه[۲] تو جویم، همه از فضل[۳] تو پویم[۴] همه توحید[۵] تو گویم که به توحید سزایی[۶]

معنی: فقط درگاه تو را جست‌وجو می‌کنم(فقط به فکر بندگی تو هستم) و تنها به سبب لطف و کرم تو در حرکت و تلاشم(یا: فقط به دنبال کَرَم و بخشش تو هستم) و فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا شایستهٔ یگانه دانستن هستی.

مفهوم: تنها خدا شایستهٔ ستایش و پرستش است. / حرکت و تلاش انسان به واسطهٔ لطف خدا انجام می‌شود / اقرار به توحید (یگانگی) خداوند

آرایه: تلمیح: مصراع اول به آیهٔ «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و مصراع دوم به آیهٔ «قُل هُو اللهُ اَحد» اشاره دارد / **جناس ناقص:** جویم، پویم و گویم.

دستور: نقش دستوری: «همه»: قید – **سزا:** مسند / **زمان فعل‌های «جویم، پویم و گویم»:** همگی مضارع اخباری (می‌جویم، می‌پویم و می‌گویم)

۱)حکیم*: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. / **۲)عظیم:** بزرگ، بلندمرتبه / **۳)کریم*:** بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / **۴)رحیم*:** بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / **۵)نماینده*:** آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / **۶)ثنا*:** ستایش، سپاس [اهمیت معنایی و املایی دارد. هم‌آوا: سنا]

۳. تو حکیمی[۱]، تو عظیمی[۲]، تو کریمی[۳]، تو رحیمی[۴] تو نمایندهٔ[۵] فضلی، تو سزاوار ثنایی[۶]

معنی: تو دانا، بزرگ، بخشنده و بسیار مهربانی. تو آشکارکنندهٔ (مظهرِ) فضل و بخشش و شایستهٔ ستایش هستی.

مفهوم: دانایی، بزرگی، بزرگواری و بخشندگی خداوند / خداوند شایستهٔ ستایش است

آرایه: تلمیح: بیت به آیه«الحمدلله رب العالمین» و آیات دیگر اشاره دارد / **تکرار:** تو، «ی» / **واج‌آرایی:** تکرار صامتهای«ت» و «م» و مصوت«ی»

دستور: تعداد جمله‌های بیت: ۶ جمله با فعل‌های اسنادی(«ی» معادل فعل اسنادی است و «حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، و سزاوار» مسند هستند.) / **نوع ترکیب: «نمایندهٔ فضل»:** اضافی – **«سزاوار ثنا»:** اضافی /

۱)نگنجی: نمی‌گنجی، جای نمی‌گیری(مضارع اخباری) / **۲)شبه*:** مانند، مِثل، همسان [متشابه با شَبَح] / **۳)وهم*:** پندار، تصور، خیال

۴. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی[۱] نتوان شبه[۲] تو گفتن که تو در وهم[۳] نیایی

معنی: تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ زیرا در فهم نمی‌گنجی و چیزی را نمی‌توان به تو مانند کرد؛ زیرا در وهم و خیال انسان نمی‌آیی.

مفهوم: ناتوانی انسان در توصیف خدا / خداوند توصیف‌ناپذیر است./ خداوند بی‌همتاست. / خداوند فراتر از درک و تصور ماست!

آرایه: تلمیح: مصراع دوم به آیهٔ «لَیسَ کَمثلِهِ شیء» و «وَ لَم یکُن لَه کُفواً اَحد» اشاره دارد. / **جناس ناقص(ناهمسان):** وهم و فهم

۱)همه: سراسر، کلاً (قید) / **۲)عزّ*:** ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذُلّ / **۳)جلال*:** بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / **۴)یقین*:**بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد./ **۵)سرور*:**شادی، خوشحالی/ **۶)جود*:**بخشش، سخاوت،کرم/ **۷)جزا*:**پاداش کار نیک

۵. همه[۱] عزّی[۲] و جلالی[۳]، همه علمی و یقینی[۴] همه نوری و سروری[۵]، همه جودی[۶] و جزایی[۷]

معنی: تو سراسر ارجمندی، شکوه، دانش، اطمینان، روشنی، شادی، سخاوت و پاداش هستی.

مفهوم: ستایش خداوند / بیان صفات خداوند (ارجمندی، شکوه، دانش، یقین، نور، شادی، بخشش و پاداش)

آرایه: تلمیح: مصراع اول به«ذوالجلال و الاکرام» و مصراع دوم به«الله نورالسموات و الارض» اشاره دارد. / **واج‌آرایی:** مصوت«ی» / **تکرار:** همه

دستور: تعداد جمله‌های بیت: ۸ جمله با فعل‌های اسنادی / **نقش دستوری «همه»:** قید / **نوع «و»ها:** ربط(پیوند) / **نقش دستوری«عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود و جزا»:** همگی مسند («ی» معادل فعل اسنادی است)

---

۱)همه: هر (صفت مبهم) / **۲)بدانی:** می‌دانی(مضارع اخباری) / **۳)بپوشی:** می‌پوشی، می‌پوشانی(مضارع اخباری) / **۴)فزایی:** می‌افزایی(مضارع اخباری)

۶. همه[۱] غیبی تو بدانی[۲]، همه عیبی تو بپوشی[۳] همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی[۴]

معنی: تو(خداوند) همهٔ امورِ پنهان را می‌دانی و همهٔ عیب‌ها را می‌پوشانی و همهٔ کم و زیاد شدن‌ها(عزّت و ذلّت) به دست توست.

مفهوم: خداوند غیب‌دان(علام‌الغیوب) و عیب‌پوش(ستارالعیوب) است / عزّت و ذلّت به دست خداست. / خداوند قادر مطلق است!

آرایه: تلمیح: مصراع اول به آیهٔ«عالم‌الغیب والشهاده ...» و «هو ستّارالعیوب» و مصراع دوم به آیهٔ «تُعِزُّ مَن تَشاء وَ تُذِلُّ مَن تَشاء» اشاره دارد./ **جناس ناقص:** غیب و عیب / **واج‌آرایی:** تکرار مصوت «ی:ای» و صامت «ب» / **تکرار(واژه‌آرایی):** همه و تو

دستور: تضاد: بیشی و کمی؛ بکاهی و فزایی / **نوع کلمهٔ «همه»:** صفت مبهم / **تعداد مفعول‌های بیت:** ۴ تا

---

۱)لب و دندان: مجاز از دهان یا کل وجود / **۲)سنایی:** تخلّص حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم، شاعر پرآوازهٔ قرن ششم / **۳)همه:** فقط، همیشه / **۴)گوید:** می‌گوید(مضارع اخباری) / **۵) مگر:** شاید(قید)، امید است(شبه‌جمله) / **۶)آتش دوزخ:** مجاز از عذاب الهی / **۷)بوَد:** وجود داشته باشد(غیراسنادی) / **۸)روی*:** مجازاً امکان، چاره

۷. لب و دندان[۱] «سنایی»[۲] همه[۳] توحید تو گوید[۴] مگر[۵] از آتش دوزخ[۶] بُوَدش[۷] روی[۸] رهایی

حکیم سنایی غزنوی

معنی: دهان(همهٔ وجود) سنایی فقط(همیشه) تو را به یگانگی می‌ستاید، امید است(شاید) که برایش امکان رهایی از آتش جهنم وجودداشته‌باشد.

مفهوم: خداوند را با تمام وجود ستودن / ستودن خدا به امید رهایی از آتش جهنم / تکرار و تأکید بر توحید خداوند

آرایه: مراعات نظیر(تناسب): لب و دندان؛ آتش و دوزخ / **ایهام تناسب:** روی به معنی«چاره و امکان» است و معنی دیگر آن یعنی«چهره»با لب و دندان تناسب دارد. / **تلمیح:** مصراع اول تلمیح به «لااله‌الاالله» و مصراع دوم به «وقنا عذاب‌النار»

دستور: نقش دستوری«همه»: قید / **نقش دستوری «روی رهایی»:** گروه نهادی (نهاد + مضاف‌الیه) / **نقش«ـَش»:** متمم(مگر روی رهایی از آتش دوزخ برای او بود) / **ترکیب‌های اضافی مصراع اول:** لب سنایی، دندان سنایی

توجه: هر چند «تخلّص» را در قسمت آرایه‌های ادبی آورده‌ام، با این حال تخلص آرایهٔ ادبی نیست!

گروه‌های مهم املایی

سزاوار ثَنا / شِبه و همسان / وهم و تصور / عِزّ و ذُل / نور و سرور / لب و دندان سَنایی /

هم‌آوا: ثنا و سنا / فزایی و فضایی

فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکر نعمت / گنج حکمت(گمان)

درس دوم: مست و هشیار / شعرخوانی(در مکتب حقایق)

درس یکم: شکر نعمت

نوع ادبی: تعلیمی / **قالب:** نثر مسجع / **محتوا:** حمد و ثنای خدا / **دیباچه(مقدمه)ی گلستان: سعدی**

۱)منّت*: سپاس، شُکر، نیکویی / **۲)خدای را:** برای خدا، مخصوص خدا («را» متممی) / **عَزّ و جَلّ*:** گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود./ **۳)طاعت:** فرمان‌بُرداری، عبادت/ **۴)قربت:** نزدیکی، تقرّب به خدا / **۵) به شکر اندرش:** در شکرگزاری او(دو حرف اضافه برای یک متمم) / **۶)مزید*:** افزونی، زیادی[نهاد] / **۷)فرومی‌رود:** داخل می‌شود(عمل دم) / **۸)مُمِد:** مددکننده، یاری‌کننده / **۹)حیات:** زندگی / **۱۰)برمی‌آید:** بالامی‌آید، بیرون می‌آید(عملِ بازدم) / **۱۱)مُفرِّح*:** شادی‌بخش، فرح‌انگیز / **۱۲)ذات:** وجود، نفس / **۱۳)دو نعمت:** منظور دم و بازدم (حیات‌بخشی و سرخوشی)

منّت[۱] خدای را عَزَّوجَل[۲][است] که طاعتش[۳] موجبِ قُربت[۴] است و به شکر اندرش[۵] مزیدِ[۶] نعمت[است]. هر نفَسی که فرو می‌رود[۷] مُمِدّ[۸] حیات[۹] است و چون برمی‌آید[۱۰] مُفَرِّح[۱۱] ذات[۱۲] [است]. پس در هر نفَسی دو نعمت[۱۳] موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب[است.]

معنی: سپاس مخصوصِ خداوند گرامی و بزرگ است که اطاعت از او موجب نزدیکی به او می‌شود و شکرگزاری از او باعث افزایش نعمت می‌گردد. هر نفسی که داخل می‌شود(دم)، یاری‌دهندهٔ زندگی است و زمانی که بیرون می‌آید(بازدم)، شادی‌بخش وجود است. پس در هر نفس کشیدن دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی شکری واجب است!

مفهوم: اطاعت(عبادت) انسان را به خدا نزدیک می‌کند/ شکرگزاری موجب افزایش نعمت می‌شود/ نعمت‌های خداوند بی‌شمار است./ لزوم سپاسگزاری دائمی از نعتمهای خداوند

آرایه: تلمیح: «طاعتش موجب قربت است» به آیهٔ «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم» و «به شکر اندرش مزید نعمت» به آیهٔ «لَئن شَکَرتُم لِاَزیدَنَّکُم» اشاره دارد / **سجع:** قربت و نعمت؛ حیات و ذات (برخی معتقدند بین موجود و واجب نیز سجع برقرار است.)

دستور: تضاد: فرومی‌رود و برمی‌آید / **حذف فعل:** در داخل قلاب مشخص شده است؛ اولی(بعد از عزّوجل) به قرینهٔ معنایی، بقیه به قرینهٔ لفظی / **نقش دستوری:** «ـَش» در «به شکر اندرش»: مضاف‌الیه؛ در شکر او – «**موجود**»: **مسند** – «**واجب**»: مسند / **هم‌آوا:** حیات و حیاط

۱)دست: مجاز از اعمال و توانایی / **۲)زبان:** مجاز از گفتار / **۳)برآید:** برمی‌آید(مضارع اخباری) / **۴)به‌درآید:** بیرون آید(مضارع التزامی) – مصراع دوم، **کنایه** از این که کسی شایستگی شکرگزاری از خداوند را ندارد

از دست[۱] و زبان[۲] که برآید[۳] کز عهدهٔ شکرش به در آید؟[۴]

معنی: کسی نمی‌تواند چه با اعمال و چه با گفتار(با همهٔ وجود) از عهدهٔ شکرگزاری نعمت‌های خداوند برآید.

مفهوم: ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

آرایه: مراعات‌نظیر(تناسب)*: دست و زبان / **جناس ناقص(ناهمسان):** برآید، درآید / **جناس تام(همسان):** که(چه کسی) و که (حرف ربط) / **استفهام(پرسش) انکاری:** شاعر در این بیت با بیان پرسشی «از عهدهٔ شکر خداوند بر آمدن را» با قاطعیت انکار می‌کند!

دستور: ترکیب‌های اضافی مصراع اول: دستِ که، زبانِ که / **نقش دستوری**« َش»: مضاف‌الیه(در واقع مضاف‌الیه مضاف‌الیه است) / **جملهٔ هسته(پایه) و جملهٔ وابسته (پیرو):** کل بیت یک جملهٔ مرکب است. مصراع اول جملهٔ هسته و مصراع دوم جملهٔ وابسته است.

۱)آل: خاندان، دودمان / **۲)داود(داوود):** از انبیای الهی بود که خداوند به او حکمت و قدرت عطا نمود. نام کتابش «زَبور» است. داوود(ع) صوت نیکویی داشت. / **۳)قلیل:** اندک، کم / **۴)عِباد:** جمع عَبد، بندگان / **۵)شکور:** بسیار شکرکننده، بسیار سپاس‌گزار

«اِعملوا آلَ[۱] داودَ[۲] شکراً وَ قلیلٌ[۳] مِن عِبادیَ[۴] الشَّکورُ[۵]» **معنی:** ای خاندان داوود(ع) شکرگزار باشید و عدهٔ کمی از بندگان من سپاسگزارند.

مفهوم: سفارش به شکرگزاری / کم بودن بندگان شکرگزار

آرایه: تضمین: سعدی عین آیهٔ قرآن را در کلام خودش آورده است.

* **تناسب علاوه بر این که یکی از روابط معنایی در قلمرو زبانی است، در قلمرو ادبی نیز به مراعات‌نظیر تناسب می‌گویند!**

۱)تقصیر*: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن؛[در این جا سستی کردن و کوتاهی در عبادت خداوند و شکرگزاری از نعمات او] / **۲)عذر:** پوزش، توبه / **۳)درگاه:** آستان، پیشگاه، محضر (عذر به درگاه خدای آوردن: کنایه از توبه کردن) / **۴)ورنه:** وگرنه / **۵)سزاوار:** درخور، لایق، شایسته / **۶)نتواند:** نمی‌تواند

بنده همان به که ز تقصیر[۱] خویش — عذر[۲] به درگاه[۳] خدای آورد

ورنه[۴] سزاوار[۵] خداوندیش — کس نتواند[۶] که به جای آورد

معنی: همان بهتر است که بنده به خاطر گناه و کوتاهی در شکرگزاری، از درگاه خداوند طلب آمرزش و بخشایش کند(توبه کند) وگرنه هیچ کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته است، از خداوند شکرگزاری و او را عبادت کند.

مفهوم: لزوم توبه به سبب گناه و کوتاهی در عبادت / ناتوانی انسان از شکرگزاری و عبادت خداوند

دستور: شیوهٔ عادی بیت اول: «همان به[است] که بنده ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد.» / **حذف:** فعل «است» بعد از واژهٔ «به» (بهتر و نیکو) به قرینهٔ معنایی حذف شده است. / **نقش دستوری:** «**به**»: مسند؛ «**سزاوار**»: مفعول؛ «**ـَش**»: مضاف‌الیه(در واقع وابستهٔ‌وابسته، مضاف‌الیه‌مضاف‌الیه)

---

۱)بی‌حساب: زیاد، فراوان / **۲)همه را:** به همه(رای متممی) (جملهٔ اول کنایه از بخشندگی یزدان)/ **۳)خوان*:** سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده / **۴)دریغ:** مضایقه(**بی‌دریغ:** بی‌مضایقه، بی‌منت)(جملهٔ دوم کنایه از فراگیری بخشندگی یزدان) / **۵)ناموس*:** آبرو، شرافت [تحول معنایی] / **۶)به:** با، به سبب / **۷)فاحش*:** آشکار، واضح / **۸)ندرد:** پاره نمی‌کند (مضارع اخباری) **(پرده ندرد:** رسوا نمی‌کند، آشکار نمی‌سازد،کنایه) / **۹)وظیفه*:** مقرّری، وجه معاش [تحول معنایی] / **۱۰)روزی*:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد. **(وظیفهٔ روزی*:** رزق مقرّر و معیّن) / **۱۱)مُنکَر*:** زشت، ناپسند / **۱۲)نبُرد:** قطع نمی‌کند. (مضارع اخباری)

باران[۱] رحمت بی‌حسابش[۱] همه را[۲] رسیده[است] و خوان[۳] نعمت بی‌دریغش[۴] همه جا کشیده[شده است]. پردهٔ ناموس[۵] بندگان به[۶] گناه فاحش[۷] ندرد[۸] و وظیفهٔ[۹] روزی[۱۰] به خطای مُنکَر[۱۱] نبُرد.[۱۲]

معنی: رحمتِ فراوان خداوند همانند بارانی به همهٔ مخلوقات رسیده است. و نعمتِ بی‌مضایقه(فراگیر) او همانند سفره‌ای همه‌جا گسترده شده‌است. آبروی بندگان را با وجود گناهِ آشکار نمی‌ریزد و وجه معاش(رزق و روزی تعیین شده) را به سبب خطای زشتی که مرتکب می‌شوند، قطع نمی‌کند.

مفهوم: فراوانی لطف و رحمت خداوند / روزی‌رسان بودن خدا / بخشش و نعمت‌دهی فراگیر خداوند / اشاره به صفت‌های خداوند: رحمانیت (لطف و رحمت همگانی)؛ رزاقیت(منعم بودن)؛ ستارالعیوب(پوشانندهٔ خطاها)/ رازقیت(عدم قطع روزی به خاطر گناه)

آرایه: تشبیه: مانند کردن رحمت به باران، نعمت به خوان، ناموس(آبرو) به پرده و روزی به وظیفه / **سجع:** رسیده و کشیده؛ ندرد و نبُرد / **تلمیح:** اشاره به رحمانیت، رزاقیت، منعم و ستارالعیوب بودن خدا در آیات قرآن / **مراعات نظیر(تناسب):** خوان و نعمت

دستور: حذف فعل: حذف فعل کمکی «است» بعد از رسیده و کشیده به قرینهٔ معنایی / **الگوی«پردهٔ ناموس بندگان»:** هسته + وابسته + وابستهٔ‌وابسته / **الگوی «باران رحمت بی‌حسابش» و «خوان نعمت بی‌دریغش»:** هر دو: هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه‌مضاف‌الیه(ـَش)

---

۱)فرّاش*: فرش‌گستر، گستردهٔ فرش / **۲)بادصبا:** باد خنکی که از شمال شرق می‌وزد **(فراش باد صبا را:** به فراش باد صبا، رای متممی) / **۳)زمرّدین:** زمردی، سبزرنگ(صفت نسبی) **(فرش زمرّدین: استعاره** از سبزه‌ها و چمنزار) / **۴)دایه*:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. [**دایهٔ ابر بهاری را:** به دایه ابر بهاری، رای متممی – «بهاری» صفت نسبی] / **۵)بَنات*:** جمعِ بِنت؛ دختران / **۶)نبات*:** گیاه، رُستنی [جمع نیست!] [**بنات نبات:** منظور گیاهان تازه رُسته] / **۷)مهد:** گهواره

فرّاشِ[۱] بادِ صبا[۲] را گفته[است] تا فرشِ زمرّدین[۳] بگسترد و دایهٔ[۴] ابرِ بهاری را فرموده[است] تا بناتِ[۵] نبات[۶] در مهدِ[۷] زمین بپرورد.

معنی: (خداوند) به بادِ صبا که مانند فرش‌گستری است، فرمان داده تا سبزه‌ها و چمن‌ها را مثل فرشی سبزرنگ بر روی زمین پهن کند(برویاند) و به ابر بهاری که مانند پرستاری است، دستور داده تا گیاهان تازه‌رُسته را مانند دختران کوچک و لطیف در روی زمینی که مثل گهواره است، پرورش دهد.

مفهوم: توصیف بهار و رشد سبزه و چمن / خداوند خالق بهار و زیبایی‌های آن است / قدرت و مدیریت خداوند / خداوند دانا و توانا است. /

دستور: دایهٔ ابر بهاری: هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه‌مضاف‌الیه / **توجه:** حرف «تا» در هر دو مورد حرف ربط وابسته‌ساز است؛ یعنی دو جملهٔ مرکب داریم

آرایه: **تشبیه**: باد صبا به فراش؛ ابر بهاری به دایه؛ نبات به بنات؛ زمین به مهد / **مراعات‌نظیر(تناسب)**: باد، ابر، بهار، نبات و زمین؛ فراش و فرش و بگسترد؛ دایه و بنات و مهد و بپرورد؛ / **سجع**: گفته و فرموده؛ بگسترد و بپرورد / **استعارهٔ مکنیه و تشخیص***: مخاطب قرار دادن باد صبا و ابر بهاری / **تلمیح**: «مهد زمین» اشاره به آیهٔ قرآن دارد. / **هم‌آوا**: صبا و سبا

* **هر تشخیصی استعارهٔ (مکنیه) هم است!**

۱)خِلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد / **۲)قَبا***: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرفِ پیش را با دکمه به هم پیوندند. / **۳)ورق***: برگ [**قبای سبزِ ورق**: جامهٔ سبزرنگ از برگ] / **۴)در برگرفته**: بر تن پوشانده (**بر**: تن) / **۵)اطفال**: کودکان / **۶)شاخ**: شاخه / **۷)قُدوم***: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / **۸)موسم***: فصل، هنگام، زمان / **۹)رَبیع***: بهار / **۱۰)عُصاره***: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره / **۱۱)تاک***: درخت انگور، رَز / **۱۲)شهد***: عسل / **۱۳)فایق***: برگزیده، برتر(**شهد فایق***: عسل خالص) / **۱۴)تخم**: هسته / **۱۵)تربیت**: پرورش / **۱۶)نخل**: درخت خرما / **۱۷)باسق***: بلند، بالیده

درختان را به خِلعتِ[۱] نوروزی قبای[۲] سبزِ ورق[۳] در بر گرفته[۴] [است] و اطفالِ[۵] شاخ[۶] را به قدوم[۷] موسم[۸] ربیع[۹] کلاهِ شکوفه بر سر نهاده[است]. عُصارهٔ[۱۰] تاکی[۱۱] به قدرتِ او شهد[۱۲] فایق[۱۳] شده[است] و تخم[۱۴] خرمایی به تربیتش[۱۵] نخل[۱۶] باسق[۱۷] گشته[است].

معنی: (خدا) به عنوان لباس (هدیهٔ) نوروزی، جامه‌ای سبز از برگ‌ها بر تن درختان پوشانده است و به خاطر فرارسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را همانند کلاهی بر سر شاخه‌های درختان– که مثل کودکان هستند– گذاشته است. شیرهٔ درخت انگور به واسطهٔ قدرت خداوند عسلی خالص شده (به شیرینیِ ممتاز و برتری تبدیل شده) و هستهٔ خرمایی به سبب توجه و پرورش او، درخت خرمای بلندی گشته‌است.

مفهوم: خداوند خالق بهار و زیبایی‌های آن است / ستایش قدرت و مدیریت خداوند / خداوند دانا و توانا است.

آرایه: **تشبیه**: ورق(برگ درخت) به قبای سبز؛ شاخه به اطفال؛ شکوفه به کلاه و عصاره به شهد / **جناس ناقص**: در، بر و سر / **مراعات نظیر**: خلعت و قبا؛ درختان و شاخ و شکوفه؛ تاک و نخل؛ عصاره و شهد؛ خرما و نخل و ... / **سجع**: گرفته و نهاده؛ شده و گشته / **استعارهٔ مکنیه و تشخیص**: خلعت گرفتن و قبا پوشیدن درختان، قدوم ربیع، کلاه و سر داشتن اطفال شاخ و تربیت‌پذیر بودن تخم خرما و ... / **تلمیح**: «نخل باسق» اشاره به آیهٔ قرآن دارد.

دستور: **نوع «را»**: هر دو مورد فک اضافه (درختان را .... در بر: در برِ درختان ... /اطفال شاخ را ... بر سر: بر سر اطفال شاخ) / **حذف**: فعل «است» چهار بار در پایان جمله‌های این بند به قرینه معنایی حذف شده است. / **نقش**: «ـَش» در «**تربیتش**»: مضاف‌الیه – «**قبا**»: مفعول («قبای سبز ورق» وابستهٔ وابسته ندارد.)

۱)فلک: چرخ، آسمان (**ابر و باد و مه و خورشید و فلک**: مراعات نظیر و مجاز از همهٔ پدیده‌های هستی) / **۲)درکاربودن**: کنایه از فعال بودن / **۳)نان**: مجاز از روزی / **۴)کف**: مجاز از دست(**به کف آری**: کسب کنی، کنایه) / **۵)غفلت**: ناآگاهی، بی‌خبری / **۶)از بهر**: برای، به خاطر(حرف اضافه مرکب) / **۷)سرگشته**: حیران، سرگردان

ابر و باد و مَه و خورشید و فلک[۱] در کارند[۲] تا تو نانی[۳] به کف[۴] آری و به غفلت[۵] نخوری
همه از بهرِ[۶] تو سرگشته[۷] و فرمانبُردار شرطِ انصاف نباشد که تو فرمان نبری

معنی: ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان(همهٔ پدیده‌های جهان) در تلاش هستند تا تو(انسان) روزی به دست آوری و آن را با غفلت(بدون شکرگزاری) استفاده نکنی / حال که همه به خاطر تو سرگردان و فرمانبردار هستند؛ انصاف(درست) نیست که تو فرمانبردار خداوند نباشی!

مفهوم: انسان اشرف مخلوقات / نکوهش غفلت و بی‌خبری / انسان باید همیشه شرط بندگی و فرمانبری را به جای آورد.

آرایه: **مراعات‌نظیر(تناسب)**: ابر و باد و مه و خورشید و فلک / **استعاره و تشخیص**: در کار بودن ابر و باد و مه و خورشید و فلک / **تضاد**: تضاد بین فرمان‌بردار و فرمان نبری / **تلمیح**: مصراع سوم به آیهٔ قرآن اشاره دارد

دستور: **نوع «و»ها**: مصراع اول و سوم واو عطف، مصراع دوم واو ربط / **حذف فعل**: فعل «هستند» از پایان مصراع سوم به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

۱)خبر: حدیث / **۲) کاینات***: جمع کاینه؛ همهٔ موجودات جهان / **۳)مَفخر***: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار / **۴)رحمت عالمیان**: مایهٔ بخشایش بر جهانیان / **۵)صَفوت***: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / **۶)تتمّه***: باقی‌مانده / **۷)دور زمان**: گردش روزگار(**تتمّهٔ دور زمان***: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت) / **۸)مصطفی**: برگزیده(لقب پیامبر) / **۹)صلی الله علیه و سلم**: درود خدا بر او و خاندانش باد

در خبر[۱] است از سَرورِ کاینات[۲] و مَفخرِ[۳] موجودات و رحمتِ عالمیان[۴] و صَفوت[۵] آدمیان و تَتمّهٔ[۶] دَور زمان[۷]، محمّد مصطفی[۸]، صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه سَلَّم[۹]،

معنی: در حدیثی از سرور مخلوقات و مایهٔ افتخار موجودات و رحمتِ خداوند بر جهانیان و برگزیدهٔ آدمیان و نقطهٔ اوج و کمال گردش روزگار، حضرت محمّدِ مصطفی –که سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد – آمده است. (خبر بعد از سه بیت زیر می‌آید!!!)

مفهوم: وصف مقام والای پیامبر / مایهٔ رحمت بودن پیامبر / برگزیده بودن پیامبر / خاتم بودن پیامبر

آرایه: تلمیح: در این بند در چند جا به آیات قرآن اشاره شده است. مثل «رحمه للعالمین»، تتمهٔ دور زمان و ... / **تضمین:** صلی الله علیه و سلم.

دستور: رابطهٔ مصطفی و صفوت: ترادف / **نوع «و»:** همگی عطف / **نقش دستوری«محمد مصطفی»:** بدل (سرور کاینات و ... همگی منظور پیامبر)

---

۱)شفیع*: شفاعت‌کننده، پایمرد / **۲)مُطاع*:** فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می بَرَد [اهمیت املایی و معنایی] / **۳)نبی*:** پیغمبر، پیام‌آور، رسول / **۴)کریم:** بخشنده، بزرگوار / **۵)قَسیم*:** صاحب جمال / **۶)جَسیم*:**خوش‌اندام / **۷)نسیم*:**خوشبو /**۸)وسیم*:** دارای نشان پیامبری / **۹)عُلی:** بلندپایگی، والامقامی / **۱۰)دُجی:** تاریکی / **۱۱)خصال:** جمع خصلت؛ خوی‌ها، عادات / **۱۲)صلّوا علیه و آله:** بر او و خاندانش درود بفرستید. / **۱۳)موج بحر:** استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها

شفیعُ۱ مُطاعُ۲ نبیُّ۳ کریم ۴ — قَسیمُ۵ جَسیمُ۶ نَسیمُ۷ وَسیم ۸

بَلَغَ العُلی۹ بِکَمالِه، کَشَفَ الدُّجی۱۰ بِجَمالِه — حَسُنَتْ جَمیعُ خِصالِه۱۱، صَلّوا عَلَیه و آلِه۱۲

چه غم دیوار امّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ — چه باک از موجِ بحر۱۳ آن را که باشد نوح کشتیبان؟

معنی: [حضرت محمد] شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، زیبا، خوش‌اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است. / کسی که به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را از بین برد. همهٔ صفات او پسندیده و زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید. / امت تو(مسلمانان) غم و اندوهی ندارند؛ چون پشتیبانی مانند تو (پیامبر) دارند. همان‌گونه که پیروان حضرت نوح(ع) از امواج دریا ترسی نداشتند؛ چون نوح(ع) ناخدای آن‌ها بود.

مفهوم: توصیف عظمت، زیبایی و ... پیامبر / شفاعت و پشتیبانی پیامبر از امت خودش / کسی که تو نگهدار و نگهبانش باشی، غم ندارد!

آرایه: جناس ناقص(ناهمسان): قسیمُ جسیمُ نسیمُ وسیم – کمال و جمال / **واج‌آرایی:** تکرار صامت‌های«س»، «م»، «ل» و مصوت‌های «ی»، «ـُ»، «ا» / **تلمیح:** «صَلّوا عَلَیه و آلِهِ» به آیه «انَّ الله و ملائکه ...» اشاره دارد. – مصراع آخر اشاره به طوفان نوح دارد / **تشبیه:** امت به دیوار، پیامبر به پشتیبان و تشبیه پنهانی پیامبر به حضرت نوح / **مراعات‌نظیر:** دیوار و پشتیبان؛ موج بحر، نوح، کشتیبان / **اسلوب معادله:** بیت آخر اسلوب معادله دارد(درس ۶ می‌خوانید) / **استفهام انکاری:** هر دو مصراع بیت آخر استفهام انکاری دارند.(چه غم؟: غمی نیست / چه باک؟: باکی نیست)

دستور: نوع «را» در دو مصراع: در هر دو مصراع رای متممی است. / **حذف فعل:** فعل «است» بعد از غم و باک به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

---

۱)پریشان‌روزگار: آشفته، بدبخت و بیچاره(کنایه) / **۲)اِنابت*:** بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی[**دست انابت:** دست به نشانهٔ انابت، اضافهٔ اقترانی است. (نیازی به دانستن این نوع اضافه نیست!) – **دست انابت بردارد:** توبه کند، کنایه] / **۳)اجابت:** پذیرفتن، قبول کردن / **۴)جل و علا:** بزرگ و بلندقدر است / **۵)نظر نکند:** توجه نمی‌کند(کنایه) / **۶)بخواند:** صدا می‌زند، می‌طلبد / **۷)اِعراض*:** روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی / **۸)تضرّع*:** زاری کردن، التماس کردن / **۹)سبحانه و تعالی:** پاک و منزّه و بلندمرتبه است او / **۱۰)دعوت:** خواسته / **۱۱)که:** زیرا

هر گَه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان‌روزگار۱ دستِ انابت۲ به امیدِ اجابت۳ به درگاه حق جَلّ وَ عَلا۴ بردارد، ایزد تَعالی در او نظر نکند۵ بازش بخواند۶؛ باز اعراض۷ فرماید. بار دیگرش به تضرّع۸ و زاری بخواند. حق سُبحانَهُ وَ تَعالی۹ فرماید: «یا مَلائکَتی قَد استَحْیَیتُ مِن عَبدی و لَیس لَهُ غَیری فَقَد غَفَرتُ لَهُ». دعوتش۱۰ اجابت کردم [جملهٔ هسته۱] **و امیدش برآوردم**[جملهٔ هسته۲] **که۱۱ از بسیاری دعا و زاریِ بنده همی شرم دارم.** [جملهٔ وابسته] – (سه جمله، سر هم یک جملهٔ مرکب هستند.)

معنی: [آن حدیث این است که:] هرگاه یکی از بندگان گناهکار بدبخت، به امید قبولی، به درگاه خداوندِ بزرگ توبه(دعا) می‌کند، [بار اول] خداوندِ بلندمرتبه به او توجه نمی‌کند. آن بنده دوباره طلب بخشش می‌کند، ولی باز هم خداوند به او توجهی نمی‌کند. بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می‌زند. خداوندِ پاک و بلندمرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم! من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد. پس او را آمرزیدم. دعایش را پذیرفتم و آرزویش(توبه‌اش) را قبول کردم؛ زیرا از زیادی دعا و نالهٔ بنده‌ام شرم می‌کنم!

مفهوم: توصیه به مداومت در توبه و زاری و التماس به درگاه خدا / رحمت و آمرزش فراوان خدا / شرم خدا از زاری بندگان!

آرایه: جناس ناقص: انابت و اجابت؛ باز و بار / **تضمین:** آوردن عین حدیث قدسی(یا ملائکتی قَد استَحْیَیتُ مِن عَبدی و ...) در میان کلام سعدی.

دستور: نقش ضمیر متصل در «بازش، بار دیگرش، دعوتش و امیدش»: دو مور اول مفعول(باز او را / بار دیگر او را) و دو مورد آخر مضاف‌الیه(دعوت او / امید او)

۱)کرم: بخشش، عطا، جوان‌مردی و بزرگواری / **۲)شرمسار:** خجالت‌زده

کَرَم[۱] بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار[۲]

معنی: به بخشش و مهربانی خداوند توجه کن (که چقدر زیاد است!) بنده گناه کرده است، ولی او از گناه بنده‌اش شرمنده است!

مفهوم: لطف و بخشش فراوان خداوند / شرمساری خدا از زاری بنده

دستور: حذف فعل: فعل«است» از پایان مصراع دوم به قرینهٔ لفظی حذف شده است / **نوع «و»ها:** اولی عطف – دومی ربط

---

۱)عاکفان*: جمع عاکف؛ کسانی که در مدّتی معیّن در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند./ **۲)جلال:** شکوه، عظمت، بزرگی/ **۳)معترف*:** اقرارکننده، اعتراف‌کننده/ **۴)واصفان*:** جمع واصف؛وصف‌کنندگان، ستایندگان/ **۵)حِلیه*:** زیور، زینت/ **۶)تحیّر*:** سرگشتگی، سرگردانی/ **۷)منسوب*:** نسبت داده‌شده

عاکفان[۱] کعبهٔ جلالش[۲] به تقصیر عبادت معترف[۳] که: «ما عبدناکَ حقّ عبادتِک»، و واصفان[۴] حلیهٔ[۵] جمالش به تحیر[۶] منسوب[۷] که: «ما عَرَفناکَ حقّ مَعرِفتِک.»

معنی: گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند(و می‌گویند): «تو را آن‌گونه که شایسته است، پرستش نکردیم» و وصف‌کنندگان زیور جمال الهی به سرگشتگی و حیرت نسبت داده شده (و می‌گویند): «تو را آن‌گونه که شایسته است، نشناختیم!»

مفهوم: ناتوانی زاهدان(همهٔ انسانها) از پرستش شایستهٔ خداوند / ناتوانی عارفان(همهٔ انسانها) از شناخت و توصیف خدا / حیرانی از نهایت زیبایی خداوند

آرایه: تشبیه: مانند کردن جلال خداوندی به کعبه و جمال او به حلیه / **جناس ناقص:** جمال و جلال / **تضمین:** هر دو مطلب عربی، حدیث نبوی هستند که سعدی در کلامش آورده است. / **مراعات نظیر:** عاکف، کعبه و عبادت /

دستور: حذف فعل: فعل «هستند» بعد از معترف و منسوب دو بار به قرینهٔ معنایی حذف شده است / **واژگان هم‌آوا:** منسوب و منصوب

---

۱)بی‌دل: کنایه از عاشق(امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱ استعاره گرفته است) / **۲)بی‌نشان:** کنایه از معشوق یا خداوند(صفت جانشین اسم) (امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱ استعاره گرفته است) / **۳)کشتگان:** فداییان / **۴)کشتگان:** کنایه از عاشقان / **۵)آواز:** صدا (آواز نیامدن: کنایه از حیرانی و تسلیم محض)

گر کسی وصفِ او ز من پرسد بی‌دل[۱] از بی‌نشان[۲] چه گوید باز؟

عاشقان کُشتگانِ[۳] معشوق‌اند بر نیاید ز کشتگان[۴] آواز[۵]

معنی: اگر کسی توصیف معشوق(خدا) را از من بخواهد(نمی‌توانم چیزی بگویم؛) زیرا عاشق حیران نمی‌تواند معشوق بی‌نشان را توصیف کند / عاشقان فدایی و قربانی معشوق هستند و از قربانی صدایی برنمی‌آید(که بخواهد معشوق را وصف کند!)

مفهوم: ناتوانی عاشق از وصف معشوق / فانی شدن عاشق در معشوق / رازداری و سکوت عاشق(عارف) حقیقی / «خاموشی» صفت عاشقان و عارفان است.

آرایه و دستور: تشبیه: عاشق به کشته / **تکرار:** کشتگان / **استفهام انکاری:** چه گوید؟: نمی‌تواند بگوید!(چه: مفعول) / **تلمیح:** بیت دوم به حدیث «من عرف الله کلَّ لسانه» اشاره دارد(هر که خدا را شناخت، زبانش لال شد!) / **واج‌آرایی:** صامت «ش» / **نقش دستوری «کشتگان»:** اولی مسند، دومی متمم

---

۱)صاحبدلان: روشندلان، عارفان(کنایه) / **۲)جَیب:** گریبان، یقه/ **۳)مراقبت*:** در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همهٔ احوال، عالِم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر حق [سر به جیب مراقبت فروبردن: گوشه‌نشینی، کنایه] / **۴)مکاشفت*:** کشف کردن و آشکار ساختن؛ در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / **۵)مستغرق:** غرق شده (در بحر مکاشفت مستغرق شدن: با همهٔ وجود به دنبال شناخت حقایق بودن، کنایه) / **۶)معاملت*:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است / **۷)انبساط*:** حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن [منظور از «به طریق انبساط»: به شیوهٔ صمیمی و خودمانی] / **۸)بوستان:** باغ، گلزار؛ استعاره از معرفت الهی (عالم عرفان) / **۹)ما را:** برای ما / **۱۰)تحفه*:** هدیه، ارمغان [استعاره از نتیجهٔ عرفانی] / **۱۱)کرامت کردن*:** عطا کردن، بخشیدن

یکی از صاحبدلان[۱] سر به جَیب[۲] مراقبت[۳] فروبرده بود و در بحرِ مکاشفت[۴] مستغرق[۵] شده[بود]؛ آن‌گه که از این معاملت[۶] بازآمد یکی از یاران به طریقِ انبساط[۷] گفت: «از این بوستان[۸] که بودی، ما را[۹] چه تحفه[۱۰] کرامت کردی؟[۱۱]»

معنی: یکی از عارفان در حالت تفکّر و تأمّل عارفانه فرورفته و سخت مشغول کشف حقایق عرفانی بود. وقتی از این حالت معنوی(مراقبه و مکاشفه) خارج شد، یکی از دوستان به حالت صمیمی و خودمانی به او گفت: از این حالت عرفانی که در آن قرار داشتی، برای ما چه هدیه‌ای آوردی؟

مفهوم: پاک کردن قلب از غیرخدا برای درک اسرار الهی

آرایه: تشبیه: مکاشفت به بحر / **توجه:** «جیب مراقبت» اضافهٔ اقترانی است که برخی به اشتباه اضافهٔ استعاری می‌گیرند. / **سجع:** برده و شده؛ بودی و کردی / **جناس:** دوستان و بوستان

دستور: حذف فعل: حذف فعل «بود» بعد از «مستغرق شده» به قرینهٔ لفظی / **نقش دستوری «مستغرق»:** مسند / **نوع ترکیب «این بوستان»، «چه تحفه» و «طریق انبساط»:** وصفی، وصفی، اضافی

۱)خاطر: فکر، یاد، دل / **۲)درخت گُل:** استعاره از معارف و حقایق الهی / **۳)دامنی پر کنم:** آماده کنم(کنایه) / **۴)هدیهٔ اصحاب را:** برای هدیهٔ یاران(رای متممی) / **۵)بوی گل:** استعاره از جلوهٔ جمال حق، لذت حاصل از درک حقایق عرفانی / **۶)مست کردن:** از خود بی‌خود کردن، اینجا کنایه از نشاط عرفانی / **۷)دامنم از دست برفت:** اختیارم را از دست دادم(کنایه)

گفت: «به خاطر[۱] داشتم که چون به درختِ گل[۲] رسم، دامنی پُر کنم[۳] هدیهٔ اصحاب را[۴]. چون برسیدم، بوی گُلم[۵] چنان مست کرد[۶] که دامنم از دست برفت![۷]»

معنی: گفت: قصد داشتم وقتی به معشوق (حق/ معارف و حقایق الهی) برسم، بهره‌ای از آن را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. ولی وقتی رسیدم، جلوهٔ جمال حق(لذت درک حقایق عرفانی) چنان من را شیفته و سرمست کرد که اختیارم را از دست دادم.

مفهوم: از خودبی‌خود شدن عارف واصل پس از جلوهٔ جمال حق و درک حقایق الهی!

آرایه و دستور: جناس: دست و مست / **نقش دستوری ضمایر متصل:** در «گلم»، مفعولی و در «دامنم» مضاف‌الیهی (بوی گل من را چنان مست کرد که دامن از دستم رفت.)

/ **نقش دستوری «مست»:** مسند(در درس ۷ می‌خوانید) / **جملهٔ هسته در «چون برسیدم ... برفت»:** بوی گلم چنان مست کرد.

۱)مرغ سحر: بلبل؛ نماد عاشق ظاهری(دروغین) / **۲)پروانه:** نمادِ عاشق حقیقی /**۳)سوخته:** کنایه از عاشق واقعی(پروانه) / **۴)شد:** رفت، غیراسنادی(کان سوخته را جان شد: جان آن سوخته شد / رفت، رای فک اضافه) / **۵)آواز نیامد:** صدا نیامد، سکوت کرد(کنایه) / **۶)مدعی:** ادّعا کننده، خواهان، کسی که ادعای شناخت خدا را دارد. / **۷)طلب:** جست‌وجو، اولین مرحله از مراحل سلوک که سالک در پی معشوق می‌رود / **۸)بی‌خبر:** ناآگاه، جاهل و بی‌اطّلاع از حقیقت(کنایه) / **۹)خبر شد:** اطلاع پیدا کرد. به شناخت خدا رسید (کنایه) / **۱۰)خبری باز نیامد:** ذوب معشوق شد و سکوت کرد.

ای مرغ سحر![۱] عشق ز پروانه[۲] بیاموز — کان سوخته[۳] را جان شد[۴] و آواز نیامد[۵]

این مدّعیان[۶] در طلبش[۷] بی‌خبران‌اند[۸] — کان را که خبر شد[۹]، خبری باز نیامد[۱۰]

گلستان، سعدی

معنی: ای بلبل! (عاشق دروغین)عشق واقعی را از پروانه(عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا جان خود را در راه معشوق(شمع) فدا کرد، امّا صدایی از او بلند نشد(سکوت کرد) / کسانی که در راه عرفان، ادّعا می‌کنند خداوند را شناخته‌اند، هیچ خبر و شناختی از او ندارند؛ زیرا هر کس خدا را شناخت، (در خدا فانی / ذوب / غرق می‌شود) و خبری از او نمی‌آید(سکوت می‌کند)

مفهوم: جانبازی عاشق در راه معشوق / شرط وصال فراموشی خود است / بی‌ادعایی عاشق(عارف) حقیقی / تأکید بر رازداری در راه عشق و عرفان

آرایه: استعارهٔ مکنیه و تشخیص: مخاطب واقع شدن و عشق آموختن مرغ سحر! – عشق داشتن پروانه / **تلمیح:** هر دو بیت به حدیث «من عرف الله کلَّ لسانه» اشاره دارد(هر که خدا را شناخت، زبانش لال شد!) / **مراعات نظیر:** مرغ سحر، پروانه – سوخته و عشق –

دستور: نوع «را» در «آن سوخته را جان شد» فک اضافه(جانِ آن سوخته شد / رفت) / **نقش دستوری: «مرغ سحر»:** منادا (بعد از هر منادا حذف به قرینهٔ معنایی داریم)– **«سوخته»:** مضاف‌الیه! – **«آن»:** «صفت‌مضاف‌الیه» است که در درس ۸ و ۹ می‌خوانید! –**«ـَش» در «طلبش»:** مضاف‌الیه / **مفهوم «ان» در مدعیان:** نشانهٔ جمع (درس ۱۷ می‌خوانید)

تحلیل بیت داخل کارگاه

*** هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کِلک از بنان افکنده‌ای (سعدی)**

تحلیل: نقش برکشیدن: نقاشی کردن / **کِلک**: قلم / **بنان*:** سرانگشت، انگشت [کلک از بنان افتادن: نهایت اعجاب و حیرت(کنایه)] / **مراعات نظیر:** نقاش، نقش، کلک / **نقش ضمیر متصل در** «**نقاشت**»: مفعول (هیچ نقاش تو را نمی‌بیند) / **نقش ضمیر متصل در** «**حیرتش**»: مضاف‌الیه (وان که دید از حیرت کلک از بنانش افکنده‌ای) / **جناس تام(همسان):** «که» مصراع اول (حرف ربط)، «که» مصراع دوم(چه کسی) /

معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا تصویری بکشد و آن کسی هم که تو را دید به خاطر حیرت بسیار، قلم از دستانش می‌افتد.

مفهوم: وصف زیبایی و شکوه بی‌اندازهٔ معشوق / از دست دادن اختیار با دیدن جلوهٔ جمال یار / حیرت عاشقانه

درس یکم: کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	..... (وسیم)
شادی‌بخش	..... (مفرّح)
به خدای تعالی بازگشتن	..... (انابت)
قطع کردن مقرری	..... (بُریدن وظیفه)

۲. سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

(قربت: نزدیکی / غربت: دوری، جدایی از وطن) – (حیات: زندگی / حیاط: صحن خانه) – (منسوب: نسبت داده شده / منصوب: به کاری گماشته شده) – (خوان: سفره، مرحله / خان: رییس، مرحله) – (بحر: دریا / بهر: بهره، قسمت) (صبا: بادی که از شمال شرق می‌وزد / سبا: نام سرزمینی که بلقیس ملکه آن بود)

۳.از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح(حیات، حلیه، تحفه، مفرح، فاحش، موج بحر) – **ق**(قربت، مستغرق، باسق، فایق، قبا، قسیم) – **ع**(عصاره، عاکفان، ربیع، معاملت، اعراض، تضرّع)

۴. در عبارت زیر نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

«**بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.**»

پاسخ: ..... اولی: مفعول، دومی مضاف‌الیه (بوی گل، مرا چنان مست کرد که دامن از دستم رفت)

۵. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف(لفظی، معنایی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی: هرنفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. [است]

منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. [است]

حذف به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

پاسخ: ..... مرغ سحر، نماد عاشق ظاهری(دروغین) / پروانه، نماد عاشق حقیقی(راستین)

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

– باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

– فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

..... **تشبیه:** باران رحمت، خوان نعمت، فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین/ **سجع:** رسیده و کشیده – بگسترد و بپرورد.

ب) قسمت مشخص‌شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ ..... استعاره از سبزه‌ها و چمنزار

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

– عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناکَ حقّ عبادتِک.

عبادت‌کنندگان(گوشه‌نشینان) بارگاه پرشکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند و می‌گویند: «تو را آن‌گونه که شایسته است، پرستش نکردیم»

– یکی از صاحبدلان سر به جَیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

.....یکی از عارفان در حالت تفکّر عارفانه فرورفته و سخت مشغول کشف حقایق عرفانی بود.

۲. مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

– ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آریّ و به غفلت نخوری

پاسخ: ..... شکرگزار نعمتهای خداوند بودن / توصیه به فرمانبرداری از خدا

– چه غم دیوار امّت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پاسخ: .....امید و تکیهٔ امت پیامبر به حمایت او / شفاعت و پشتیبانی پیامبر از امت خودش / کسی که تو نگهدار و نگهبانش باشی، غم ندارد!

– گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

پاسخ: .....وصف‌ناپذیری خداوند / رازداری و سکوت عاشق(عارف) / حیرانی عاشق

۳. از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کِلک از بنان افکنده‌ای (سعدی)

پاسخ: واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: ... . / گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

مفهوم مشترک: وصف زیبایی و شکوه بی‌اندازهٔ معشوق / از دست دادن اختیار با دیدن جلوهٔ جمال یار / حیرت عاشقانه

گروه‌های مهم املایی

*** عَزّ و جَلّ / قربت و نزدیکی / غربت و تنهایی / مزید و افزونی / مُمد حیات / مُفرّح ذات / عذر تقصیر / خوان نعمت بی‌دریغ / گناه فاحش و واضح / فراش باد صبا / فرش زمرّدین / دایهٔ ابر بهاری / مهد زمین / خلعت نوروزی / قبای سبز ورق / قدوم موسم ربیع / عصارهٔ تاک / شهد فایق / نخل باسق / بهر تو / بحر مکاشفت / صَفوَت آدمیان / تَتمّهٔ دَور زمان / شفیع و مُطاع / قسیم و وسیم / دست اِنابت / حق جلّ و عَلا / اِعراض و روی‌گردانی / تضرّع و زاری / عاکفان کعبهٔ جلال / تقصیر عبادت / واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب / طریق انبساط / تحفه و ارمغان /**

**** فروگذاشتن / ثمرت تجربت /**

هم‌آوا: قربت و غربت / حیات و حیاط / خوان و خان / صبا و سبا / بهر و بحر / منسوب و منصوب

درس یکم: گنج حکمت (گمان)

نوع ادبی: تعلیمی / **شیوهٔ بیان:** تمثیلی / **محتوا:** نکوهش ظاهربینی و مقایسهٔ سطحی / **کلیله و دمنه، ترجمهٔ نصرالله منشی**

۱)گویند: می‌گویند، نقل می‌کنند(مضارع اخباری) / **۲)بط:** مرغابی (اینجا نماد جهالت) / **۳)پنداشت:** تصور کرد / **۴) قصدی می‌کرد:** تلاش می‌کرد / **۵)هیچ نمی‌یافت:** چیزی پیدا نمی‌کرد، موفق نمی‌شد / **۶)بیازمود:** امتحان کرد / **۷)حاصلی ندید:** نتیجه‌ای نگرفت، سودی نکرد / **۸)فروگذاشت:** رها کرد / **۹)بدیدی:** می‌دید(ماضی استمراری) / **۱۰)بردی:** می‌برد(ماضی استمراری) / **۱۱)قصدی نپیوستی:** تلاشی نمی‌کرد.(ماضی استمراری) / **۱۲)ثمرت:** ثمره، نتیجه / **۱۳)تجربت:** تجربه /

گویند[۱] که بطّی[۲] در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت[۳] که ماهی است؛ قصدی می‌کرد[۴] تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.[۵] چون بارها بیازمود[۶] و حاصلی ندید[۷]، فروگذاشت[۸]. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی[۹]، گمان بردی[۱۰] که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی[۱۱] و ثمرت[۱۲] این تجربت[۱۳] آن بود که همه روز گرسنه بماند.

معنی: می‌گویند که یک مرغابی در داخل آب نور ستاره می‌دید. تصور کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا شکار کند اما چیزی پیدا نمی‌کرد(موفق نمی‌شد.) وقتی چند بار آزمایش کرد، و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. روز دیگر هرگاه ماهی می‌دید گمان می‌کرد که همان نور است؛ تلاشی نمی‌کرد و نتیجهٔ این تجربه آن بود که کل روز گرسنه ماند!

مفهوم: نکوهش قیاس‌های نادرست / نکوهش ظاهربینی و مقایسهٔ سطحی / نکوهش ناامیدی / «عادت» چشم عقل را می‌بندد.

آرایه و دستور: مراعات نظیر: بط، آب، ماهی – روشنایی و ستاره / **نقش یا نوع واژه‌های مشخص شده:** پنداشت که ماهی است: مسند / دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی: وابستهٔ پیشین، صفت مبهم / ثمرت این تجربت آن بود: ضمیر اشاره در نقش مسند / همه روز گرسنه بماند: وابسته پیشین، صفت مبهم – مسند

نوبت اول		
نام اثر	**نام و مشخصات شاعر یا نویسنده**	**توضیحات**
گلستان	سعدی	نثر آمیخته به نظم
کلیله و دمنه	ترجمهٔ نصرالله منشی	تعلیمی به شیوه تمثیل
روایت سنگرسازان ۲	عیسی سلمانی لطف‌آبادی	
شعر «دماوندیه»	محمدتقی بهار(ملک‌الشعرا)	ادبیات پایداری
قصهٔ شیرین فرهاد	احمد عربلو	درس «جاسوسی که الاغ بود» (نثر)
مثنوی معنوی	مولوی	درس نی‌نامه (شعر)
فیه مافیه	مولوی	(نثر)
فی حقیقه‌العشق	شهاب‌الدین سهروردی	عرفانی (غنایی) (نثر)
تمهیدات	عین‌القضات همدانی	عرفانی (غنایی) (نثر)
مثل درخت در شب باران	محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)	غنایی(شعر)
از پاریز تا پاریس	محمدابراهیم باستانی پاریزی	ادبیات سفر و زندگی(نثر)
بینوایان	ویکتور هوگو	ادبیات داستانی
تذکره‌الاولیا	عطار نیشابوری	نثر
کویر	دکتر علی شریعتی	ادبیات سفر و زندگی(نثر)
بخارای من، ایل من	محمد بهمن بیگی	ادبیات سفر و زندگی(نثر)
نوبت دوم		
دری به خانه خورشید	سلمان هراتی	ادبیات انقلاب اسلامی(شعر)
تیرانا	محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا)	(نثر)
سانتاماریا (مجموعه آثار)	سید مهدی شجاعی	ادبیات انقلاب اسلامی(نثر)
شاهنامه	حکیم ابوالقاسم فردوسی	حماسی
در حیاط کوچک پاییز در زندان	مهدی اخوان ثالث	(شعر خوان هشتم)
منطق‌الطیر	عطار نیشابوری	درس سی‌مرغ و سیمرغ(شعر)
سندبادنامه	ظهیری سمرقندی	نثر
کباب غاز	محمدعلی جمال‌زاده	ادبیات داستانی(نثر)
ارمیا	رضا امیرخانی	ادبیات داستانی(نثر)
هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه	پابلو نرودا (شاعر شیلیایی)	ادبیات جهان(شعر)
درس «مسافر»	یوهان فریدریش شیللر	ادبیات جهان
غزلواره‌ها	شکسپیر	ادبیات جهان
قصه‌های دوشنبه	آلفونس دوده ؛ ترجمهٔ عبدالحسین زرین‌کوب	ادبیات جهان